

مفهوم شناسی استطاعت در فرض عدم حاجت به راحله

حمید مؤذنی بیستگانی،^۱ نادر مختاری افراکتی،^۲ امیرحمزه سالارزایی^۳

چکیده

فقهای امامیه معتقدند مکلفی که قادر به تحصیل راحله نیست - حتی در فرض عدم حاجت به راحله - عنوان مستطیع بر وی صدق نمی‌کند. علامه حلی و فیض کاشانی، خلاف دیدگاه مذکور را دارند. محقق سبزواری، مسئله را خالی از اشکال نمی‌داند و معتقد است ظاهر اخبار، بر خلاف دیدگاه فقهاست. در این مقاله، که به روش توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده، ضمن بازپژوهی و تقویت نقدهای فائلان به دیدگاه خلاف مشهور، اثبات شده است که استطاعت را خواه به معنای عرفی و یا به معنای خاص شرعی، موضوع ادله وجوب حج بدانیم، مکلفی که قادر به تحصیل راحله نیست اما بدون مشقت می‌تواند خود را به مراسم حج برساند، استطاعت او متوقف بر تحصیل راحله نیست. نهایتاً به حکم الغای خصوصیت و لزوم توجه به وحدت سیاق، گفته شده تحصیل زاد نیز که در سیاق تحصیل راحله قرار گرفته است، موضوعیت نخواهد داشت.

کلیدواژگان: شرایط وجوب حج، استطاعت، تحصیل زاد و راحله.

۱. دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (Moazzeni62@gmail.com)
۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (dr_mokhtariafra@theo.usb.ac.ir)
۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان (Amir_hsalar@theo.usb.ac.ir)

مقدمه

حج از واجباتی است که وجوب آن علاوه بر آنکه مشروط به شرایط عامه تکلیف است، «مشروط به حصول شرط استطاعت نیز می‌باشد. شرط بودن استطاعت، مستند به قرآن، سنت متواتره و اجماع فقهاست. مصادیق استطاعت، عبارت‌اند از: استطاعت مالی، استطاعت طریق و مسیر، استطاعت بدنی، و استطاعت زمانی» (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۱). مطابق شهرت عظیم فقها، که برخی از آن به اجماع تعبیر می‌کنند، مفهوم استطاعت به لحاظ مالی، متوقف بر تحصیل زاد و راحله است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۰۰).

این پژوهش در مقام ارزیابی انتقادی دیدگاه مذکور است. بنابراین، پرسش پیش رو این است که آیا تحصیل راحله، مطلقاً شرط حصول استطاعت است یا اینکه صرفاً مربوط به فرضی است که انجام حج، نیازمند راحله باشد؟ مثلاً بر فرض، اگر کسی دور از مکه باشد، اما بی‌هیچ مشقتی بتواند پیاده خود را به حج برساند و یا اینکه مقداری از راه را پیاده‌روی کند و یا اینکه دیگری حاضر باشد او را با مرکب خود به همراه ببرد، اما وی حیا بورزد، آیا در این فروض، چنانچه مکلف شخصاً قادر به تحصیل راحله نباشد، اصطلاحاً عنوان مستطیع بر وی صدق می‌کند یا نه؟

دیدگاه فقها

۱. دیدگاه اول

به مشهور فقها نسبت داده شده که مفهوم استطاعت شرعی، مطلقاً متوقف بر امکان تحصیل راحله است؛ خواه نیاز به راحله باشد، خواه نیاز نباشد. این دیدگاه از آن‌چنان شهرت عظیمی برخوردار است (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۱) که برخی اجماع فقها را بر آن دانسته‌اند (همان، ص ۲۷). صاحب مدارک، اگرچه دیدگاه دوم را شایسته

می‌داند، می‌گوید: «غیر از علامه، فائلی بدان نیافتم» (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۷، ص ۳۶).
 شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۰۳)، شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۸۴)، سید مرتضی (شریف مرتضی، ۱۴۱۷، ص ۳۰۱)، ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۶۷)، حلبی (حلبی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۳)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۲)، ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۰۸)، کیدری (بیهقی نیشابوری کیدری، ۱۴۱۶، ص ۱۵۰)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۰)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۰۱)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ص ۳۳۴)، فخرالمحققین (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۶۷)، جمال‌الدین حلی (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۲) و محقق ثانی (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۲۶)، برخی از فقهای هستند که به این دیدگاه تصریح کرده‌اند.

۲. دیدگاه دوم

علامه حلی در منتهی، تصریح می‌کند به اینکه راحله برای کسی شرط است که به جهت بُعد مسافت، نیاز به آن داشته باشد (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۷). صاحب مدارک پس از نقل کلام علامه در منتهی، عبارت «و هو جید» (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۷، ص ۳۶) را به کار می‌برد که ظهور در اختیار این دیدگاه دارد؛ لکن در پایان می‌گوید «مسئله، بسیار مشکل است». (همان، ص ۳۷). سبزواری در ذخیره المعاد می‌گوید «مسئله، خالی از اشکال نیست؛ چراکه هیچ‌یک از فقها تصریح به خلاف نکرده؛ در حالی که ظاهر اخبار، بر خلاف دیدگاه فقهاست» (محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۲، ص ۵۵۷). فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع، تصریح می‌کند که شرط بودن راحله، در فرضی است که نیاز به آن باشد (فیض کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۷).

نکته قابل ذکر اینکه برخی فقها نظیر شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۰)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۹)، علامه حلی (علامه حلی، بی تا، ج ۷، ص ۵۱) و برخی دیگر از متقدمین، شرط بودن زاد و راحله را مربوط به فرض افتقار به قطع مسافت دانسته‌اند. برخی گمان کرده‌اند که ایشان معتقد به دیدگاه دوم هستند (نراقی،

۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۲۸؛ در حالی که چنین برداشتی از کلام ایشان صحیح نمی‌باشد؛ زیرا کلام ایشان، ناظر به اهالی مکه و قریب به مکه است که اصلاً شرکت آنها در موسم حج، متوقف بر تحصیل راحله نیست. طبیعی است که حصول مفهوم استطاعت در حق ایشان، متوقف بر تحصیل راحله نیست. این در حالی است که طبق دیدگاه دوم، حتی کسانی که دور از مکه هستند، چنانچه جهت رسیدن به مراسم حج، نیاز به راحله نداشته باشند، حصول مفهوم استطاعت متوقف بر تحصیل راحله نخواهد بود (روحانی قمی، بی تا، ج ۹، ص ۲۳). بنابراین، بیانات ایشان اصلاً ناظر به دیدگاه دوم نیست.

بررسی ادله دیدگاه مشهور

گفتیم مشهور فقها در مقام مفهوم‌شناسی استطاعت، بر این باورند که تحصیل راحله، شرط حصول استطاعت است؛ حتی در جایی که جهت رسیدن به مراسم حج، نیازی به تحصیل راحله نباشد. ادله ایشان بر این مطلب عبارت‌اند از:

دلیل اول: قرآن

خداوند در آیه ۹۷ سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾؛ (و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند؛ آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند).

تقریب استدلال مذکور، بدین کیفیت است که خداوند در این آیه، انجام حج را فقط از کسانی خواسته که توانایی انجام آن را دارند. از آنجایی که قدرت بر انجام واجب یک شرط عقلی است (صدر، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۷۹)، آیه مذکور نمی‌تواند ناظر به استطاعت بدنی و امثال آن، که واجب عقلی هستند، باشد؛ زیرا اگر مقصود خداوند همین شرط عقلی باشد، ذکر قید مذکور عبث خواهد بود (محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۲، ص ۵۵۷). بدین جهت، می‌بایست خداوند از ذکر قید مذکور، معنای دیگری را دنبال کند. مطابق روایات، معنایی که مقصود شارع است، همان وجود زاد و راحله است. از این رو، در جایی که نیاز به راحله نباشد، اگرچه عقلاً استطاعت وجود دارد،

اما وجوب حج در آیه مذکور، مترتب بر استطاعت عقلی نشده؛ بلکه مترتب بر استطاعت شرعی شده است. مطابق روایات، استطاعت شرعی، منوط به وجود زاد و راحله است (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۱).

نقد: استدلال به آیه مذکور پسندیده نیست؛ زیرا منعی وجود ندارد که شارع، مطلبی را که محکوم به حکم عقل است، مورد تصریح قرار دهد. بسیاری از آیات قرآن، اشاره به حکم عقل دارند (ر.ک: مروجی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۵۴). سبزواری در ذخیره المعاد در نقد تمسک به آیه مذکور می نویسد:

ممکن است که تقیید در آیه مذکور، به جهت تأکید حکم عقل و نیز به جهت تصریح به عمومیت حکم و منوط نبودن آن به هیچ قیدی جز همان استطاعت عقلی باشد تا بدین ترتیب، بفهماند که غیر از استطاعت عقلی هیچ شرط دیگری وجود ندارد (محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۲، ص ۵۵۷).

از ظاهر عبارت علامه حلی در منتهی نیز چنین استفاده می شود که ایشان آیه مذکور را ارشاد به حکم عقل می داند. ایشان پس از نقل آیه مذکور می نویسد: «مفهوم آیه مذکور، دلالت می کند بر اینکه حج از غیر مستطیع، ساقط است؛ زیرا بدیهی است که تکلیف غیر قادر، قبیح است» (حلی، بی تا، ج ۷، ص ۴۹).

دلیل دوم: اخبار مستفیضه

روایات این باب، بر دو دسته اند:

دسته اول

اخباری که مطلقاً دال بر اشتراط امکان تحصیل راحله در صدق استطاعت شرعی هستند. برخی از این روایات، عبارت اند از:

روایت اول: صحیح هشام بن حکم که از امام صادق ع پیرامون آیه **﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾** پرسید که مقصود خداوند چیست؟ امام فرمودند: «مقصود، کسی است که از نظر بدنی سالم باشد، راه بر او باز باشد و زاد و راحله داشته باشد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۳۵).

روایت دوم: صحیح‌ه محمد بن یحیی خثعمی که می‌گوید نزد امام صادق علیه السلام بودم که حفص کناسی از آن حضرت پیرامون آیه **﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾** پرسید که امام فرمودند: «مقصود، کسی است که از نظر بدنی سالم باشد، راه بر او باز باشد و زاد و راحله داشته باشد. این شخص مستطیع خواهد بود» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳).

روایت سوم: در خبر سکونی آمده که شخصی از قدریه [که بر خلاف جبریه قائل به قدرت و اختیار انسان هستند] از امام صادق علیه السلام پیرامون آیه **﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ...﴾** پرسید که مگر خداوند برای مردم، استطاعت قرار نداده است؟ امام فرمودند: «وای بر تو! مقصود خداوند از استطاعت در این آیه، زاد و راحله است نه استطاعت بدنی» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۶۸).

روایت چهارم: خبر فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام که ایشان در نامه خود به مأمون نوشتند: «حج خانه خدا بر هر کسی که استطاعت سبیلی داشته باشد، واجب است و مقصود از استطاعت سبیلی، زاد و راحله همراه با صحت بدنی است» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۳۵).

روایت پنجم: خبر عبدالرحمان بن سیابه از امام صادق علیه السلام که ایشان فرمودند: «هرکس سلامت بدنی داشته باشد و راه بر او باز باشد، زاد و راحله هم داشته باشد، مستطیع خواهد بود» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۳۶).

دسته دوم

اخبار دالّ بر اینکه در فرض عدم حاجت به راحله، احراز عنوان استطاعت در گرو تحصیل راحله نیست. برخی از این روایات، عبارات اند از:

روایت اول: در صحیح‌ه معاویه بن عمار آمده که از امام صادق علیه السلام پرسیده شد آیا شخصی که دین بر ذمه اوست، باید حج به‌جا آورد؟ امام فرمودند: «بله، حجة الاسلام بر مسلمانی که طاقت دارد پیاده‌روی کند، واجب است. بیشتر کسانی

که با پیامبر ﷺ حج به جا آوردند، پیاده بودند» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۹۵).^۱

روایت دوم: در صحیح محمد بن مسلم از امام صادق ع آمده که راوی پیرامون شخصی سؤال می کند که حج بر او عرضه شده، اما وی از پذیرش آن حیا کرده است. امام فرمودند: «چنین شخصی مستطیع است و نباید حیا کند؛ اگر چه بر روی الاغ اجدع [بینی بریده] ابتر [دم بریده] باشد. کسی که توانایی دارد مقداری از مسیر را پیاده، و مقداری را سواره رود، باید چنین کند» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴).^۲

روایت سوم: در صحیح حلبی آمده که از امام صادق ع پیرامون شخصی پرسیده شد که هزینه انجام حج به او عرضه شود، اما وی از دریافت آن حیا کند. امام فرمودند: «جای حیا و ورزیدن نیست؛ اگر چه طی مسافت حج بر روی الاغ بینی بریده دم بریده باشد. اگر طاقت دارد که برخی از راه را پیاده، و برخی را سواره رود، باید حج را به جا آورد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۶۷).^۳

روایت چهارم: ابوبصیر می گوید به امام صادق ع عرض کردم: «کسی که حج بر او عرضه شود، اما از پذیرش آن حیا کند، آیا مستطیع است؟» امام فرمودند: «وی را امر کن تا حیا نکند؛ اگر چه سوار بر الاغ بینی بریده دم بریده باشد و اگر بتواند مقداری از راه را پیاده، و مقداری را سواره رود، باید چنین کند» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۴۲).^۴

روایت پنجم: در روایت دیگر از ابوبصیر آمده که امام صادق در مقام تبیین آیه **﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾** فرمودند: «اگر راحله ندارد، پیاده به حج رود». گفتم: «اگر قادر به پیاده روی نباشد؟» فرمود: «پیاده و سواره رود». گفتم: «توانایی ندارد؟» امام فرمودند: «گروهی را به خدمت می گیرد و با آنان پیاده روی کند» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۱).

۱. «إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاعَ الْمُتَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ».

۲. «فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَبِرَكْبٍ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ».

۳. «فَإِنْ كَانَ يَطِيقُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَبِرَكْبٍ بَعْضًا فَلْيَحِجَّ».

۴. «وَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَبِرَكْبٍ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ».

هر دو دسته اخباری که ذکر شد، در مقام تفسیر و تبیین ماهیت استطاعت شرعی هستند. البته اخبار دسته دوم، در مورد «استطاعت بذلی» وارد شده‌اند؛ لکن از آنجایی که «مورد، مخصّص نیست» (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۴۲) و «خصوصیت سؤال، موجب خاص بودن پاسخ نمی‌شود» (نراقی، ۱۴۳۰، ص ۶۴)، دانسته می‌شود که دسته دوم نیز در مقام تبیین «استطاعت شرعی» هستند (روحانی قمی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۵). مطابق دسته اول، حصول استطاعت مطلقاً مشروط به تحصیل راحله است؛ اگرچه حاجت به راحله نباشد. مطابق دسته دوم، اشتراط تحصیل راحله، مختص فرضی است که طی مسیر، متوقف بر وجود راحله باشد.

فقه‌های امامیه، عمدتاً در مقام تفسیر استطاعت شرعی، اخبار دسته اول را اخذ کرده‌اند و مطابق آنها فتوا داده‌اند؛ لذا معتقدند حصول استطاعت، مطلقاً متوقف بر امکان تحصیل راحله است؛ اگرچه طی مسیر، متوقف بر وجود راحله نباشد.

ایشان جهت تمسک به اخبار دسته اول، از دو راه وارد شده‌اند؛ برخی کوشیده‌اند بین دو دسته اخبار مذکور، جمع کنند و برخی دیگر، نسبت به طرح اخبار دسته دوم همت گماشته‌اند.

فقهایی که سعی کرده‌اند بین اخبار مذکور جمع کنند، وجوه مختلفی را در این راستا بیان کرده‌اند که در اینجا به ارائه و بررسی آنها می‌پردازیم:

وجه جمع اول: شیخ طوسی در مقام جمع بین دو دسته اخبار مذکور، دسته اول را حمل بر حج واجب، و دسته دوم را حمل بر حج ندبی کرده است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۴۱). نتیجه آنکه وجوب حج، متوقف بر امکان تحصیل راحله است؛ اگرچه نیازی به راحله نباشد.

نقد: اولاً این وجه جمع، خلاف ظاهر اخبار دسته دوم است؛ زیرا دسته دوم روایات، مشتمل بر قرائن فراوانی هستند که منافات با حمل آنها بر حج ندبی دارند. برخی از این قرائن عبارت‌اند از:

قرینه اول: در صحیح‌ه معاویه آمده: «إِنَّ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشِيَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» که در آن، صریحاً «واجب» استفاده شده است. تعبیر مذکور، ظاهر، بلکه نصّ در اراده حج و جوبی است.

نقد شیخ طوسی بر قرینه مذکور: ایشان در مقام دفع قرینه بودنِ مطلب مذکور، می‌گویند استعمال لفظ و جوب در حج مستحبی، استعمال مجازی است؛ زیرا در جایی که استحباب چیزی مؤکد باشد، می‌توان آن را واجب نامید؛ اگرچه واقعاً واجب نباشد (همانجا).

پاسخ به نقد ایشان: در نقد کلام شیخ طوسی، می‌گوییم هنگام دوران و تردید بین حمل لفظ بر معنای حقیقی و یا مجازی، اصل بر آن است که لفظ را حمل بر معنای حقیقی کنیم (ابن شهید ثانی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۴). حمل لفظ واجب بر معنای مجازی، خلاف ظاهر است.

قرینه دوم: بسیاری از اخبار دسته دوم، در مقام پاسخ به پرسش‌هایی هستند که پیرامون آیه حج صادر شده‌اند. از آنجایی که آیه حج، مربوط به حج واجب یعنی حجة الاسلام می‌باشد، قرینه‌ای است بر اینکه پرسش و پاسخ‌های امام نیز مربوط به حج واجب است؛ لذا حمل آنها بر حج ندبی، خلاف ظاهر است.

نقد صاحب جواهر بر قرینه مذکور: ایشان در مقام نقد قرینه بودنِ مطلب مذکور، می‌گویند که آیه مذکور در مقام بیان حج واجب نیست، بلکه در مقام بیان قدر مشترک است (صاحب جواهر، بی تا، ج ۱۷، ص ۲۵۱)؛ بدین بیان که «كَلِمَةُ ﴿عَلَى النَّاسِ﴾» در آیه کریمه، برای بیان مطلق محبوبیت است [نه صرفاً محبوبیتی که مرتبط با و جوب است]. استطاعت هم اعم از استطاعت برای حج واجب و حج مندوب است [بنابراین، آیه مذکور در مقام بیان قدر مشترک است، نه صرفاً حجی که واجب باشد] (روحانی قمی، بی تا، ج ۹، ص ۲۶).

پاسخ به نقد ایشان: حمل آیه مذکور بر بیان قدر مشترک، علاوه بر آنکه مخالف با ظاهر تعبیر ﴿عَلَى النَّاسِ﴾ است (چراکه تعبیر مذکور، ظهور در و جوب دارد، نه مطلق

محبوبیت)، مخالف با ظاهر ذیل آیه نیز می‌باشد. در ذیل آیه، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾. ظاهر تعبیر مذکور، آن است که خداوند در مقام بیان حج واجب است که درباره عصیان‌کنندگان آن، از تعبیر «کفر» استفاده نموده است.

قرینه سوم: در احادیث مذکور، از افعالی نظیر «فلیفعل» و «فلیحج» استفاده شده که همگی ظاهر در وجوب، بلکه نصّ در وجوب هستند. حمل اخبار مذکور بر حج ندبی، مخالف ظاهر صیغه‌های امر است که در آنها به کار رفته است.

ثانیاً نقد دومی که بر وجه جمع شیخ طوسی یعنی حمل اخبار دسته اول بر حج وجوبی، و حمل دسته اخبار دوم بر حج ندبی وارد است، این است که به تصریح اصولیان، «جمع آنگاه معتبر است که محمل عرفی داشته باشد و نزد عرف، مقبول باشد و یا اینکه از دلیل ثالث، شاهدی بر آن وجود داشته باشد. اگر چنین نباشد، جمع، تبرّعی و مردود خواهد بود» (سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۳۳۹). وجه جمع مذکور، نه تنها هیچ شاهدی از دلیل ثالث بر آن اقامه نشده است، بلکه مخالف محمل‌های عرفی نیز می‌باشد؛ زیرا با توجه به اطلاق اخبار دسته اول و مقید بودن اخبار دسته دوم، عرفاً می‌بایست مطلق را حمل بر مقید کنیم.

وجه جمع دوم: فاضل هندی در کشف اللثام، اخبار دسته دوم را حمل بر شخصی می‌کند که حجّه الإسلام بر وی مستقر شده، لکن آن را به تأخیر انداخته است (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۹۲). بنابراین، مطابق اخبار دسته اول، وجوب حج متوقف بر تحصیل راحله است و مطابق اخبار دسته دوم، کسی که حج بر ذمه او مستقر شده، در سال بعد به هر نحوی که قدرت بر انجام حج داشته باشد، می‌بایست نسبت به انجام آن اقدام کند. به عبارت دیگر، وجوب حج متوقف بر استطاعت شرعی است؛ اما انجام آن در سال بعد، متوقف بر استطاعت عقلی است.

نقد: اولاً این جمع نیز مانند جمع اول، بلاشاهد و تبرّعی است. جمع، زمانی عرفی و مقبول است که شاهدی بر آن وجود داشته باشد.

ثانیاً وجه جمع مذکور، مخالف خبر اول یعنی صحیحه معاویه است؛ زیرا بر

اساس قرائن موجود، خبر مذکور پیرامون شخصی است که در اولین سال تشریح حج، پیامبر ﷺ را در این مسیر همراهی کرده است. در فرض مذکور، معنا ندارد که گفته شود حجة الاسلام بر وی مستقر بوده است؛ زیرا اساساً پیش از آن سال، فریضه حج تشریح نشده بود (روحانی قمی، بی تا، ج ۹، ص ۲۷).

استدلال سید یزدی جهت توجیه عمل به اخبار دسته اول: گفتیم که قائلین به دیدگاه اول، در مقام مواجهه با اخبار این باب بر دو دسته‌اند؛ برخی کوشیده‌اند بین اخبار مذکور، جمع کنند و در مقام جمع، مطابق اخبار دسته اول فتوا دهند؛ اما برخی دیگر، جهت عمل به اخبار دسته اول، به طرح اخبار دسته دوم پرداخته‌اند. سید یزدی در عروه، به طرح اخبار دسته دوم همت گماشته است. مستند ایشان جهت طرح اخبار دسته دوم، این است که اخبار مذکور با آنکه در مرأی و مسمع فقها بوده‌اند، لکن فقها از آنها اعراض کرده‌اند. اخباری که در این سطح از قوت سندی، دلالتی و عددی هستند و نیز قابلیت جمع عرفی را دارند، حتماً دچار خللی به جهت حکم یا دلالت هستند که مورد اعراض فقها واقع شده‌اند؛ از این رو فاقد حجیت خواهند بود (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۲۹).

نقد: استدلال مذکور مردود است؛ زیرا اگرچه به تصریح برخی اصولیان، هرچه رتبه صحت خبر بالاتر باشد، اعراض مشهور بر ضعف آن می‌افزاید [کلمه ازداد صحه ازداد و هنا] (بجنوردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۲۷)؛ لکن قاعده مذکور، در صورتی مستلزم سلب حجیت از خبر می‌شود که عمل نکردن فقها، به معنای اعراض ایشان باشد و وجه اعراض آشکار نباشد؛ اما در جایی که وجه عمل نکردن، توجیهاتی نظیر حمل بر استحباب و امثال آن باشد، عمل نکردن اعراض محسوب نمی‌شود و موجب سلب حجیت اخبار مذکور نمی‌گردد.

دلیل سوم: اجماع

برخی فقها نظیر نراقی و صاحب جواهر، از ناصریات، غنیه، تذکره و منتهی، نقل اجماع می‌کنند و این اجماع منقول را مستند خود در فتوا به دیدگاه مذکور قرار می‌دهند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۲۷؛ صاحب جواهر، بی تا، ج ۱۷، ص ۲۴۸).

نقد: اولاً با توجه به اختلاف نظری که در این زمینه بیان کردیم، اتفاق نظری پیرامون مسئله مذکور وجود ندارد. ضمن آنکه «بسیاری از فقها اگرچه به صورت مطلق، تحصیل زاد و راحله را شرط دانسته‌اند و آن را مقید به فرض حاجت نکرده‌اند، لکن کلام ایشان، انصراف به فرد غالب دارد که همان فرض نیاز به راحله می‌باشد» (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۱).

برخی فقها نظیر فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۹۱) از ناصریات (شریف مرتضی، ۱۴۱۷، ص ۳۰۱) و غنیه (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۱۵۳) نقل اجماع می‌کنند مبنی بر اینکه حصول عنوان استطاعت، متوقف بر تحصیل زاد و راحله است؛ درحالی‌که اجماعات مذکور، به طور کلی در مقام تفسیر استطاعت هستند و اشاره به فرض محل بحث ما یعنی فرض عدم حاجت به راحله ندارند. لذا تمسک به اجماع‌های مذکور در این بحث، وجهی ندارد. به عنوان مثال، عبارت سید مرتضی در ناصریات، این است که «نزد ما امامیه، استطاعتی که شرط حج است، صحت بدن، ارتفاع موانع، زاد و راحله می‌باشد» (شریف مرتضی، ۱۴۱۷، ص ۳۰۱). ایشان اصلاً اشاره‌ای به فرض عدم حاجت به راحله ندارد.

ثانیاً بر فرض که در این زمینه، اجماع وجود داشته باشد و بر فرض که اجماع منقول به خبر واحد و یا منقول به خبر مستفیض را حجت بدانیم و یا بر فرض که کسی مدعی تحصیل اجماع شود و بگوید به اجماع محصل دست یافته است، لکن از آنجایی که ملاک مجمعین، منحصر در همین عموماًت و ادله خاصه‌ای است که در این ابواب ارائه شده است، اجماع مذکور، مدرکی و یا لااقل محتمل‌المدرک خواهد بود و به تصریح اصولیان، «اجماع مدرکی و یا محتمل‌المدرک، فاقد حجیت است» (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۷۲).

دلیل چهارم: اصل برائت (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۱) جایگاه اصول عملیه و ادله فقاهتی، در مرتبه متأخر از ادله اجتهادی است؛ لذا گفته می‌شود: «الاصل دلیل حیث لا دلیل» (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۰۱). بنابراین، دلیل بودن

اصل عملی، مربوط به فرض فقدان دلیل اجتهادی است. در فرض ما، از آنجایی که دو دسته اخبار وارد شده‌اند، چنانچه قادر به جمع بین آنها و یا علاج آنها نباشیم، می‌بایست در فرض تساقط ادله و فقدان دلیل لازم، به مقتضای اصل عملی مراجعه شود.

مقتضای اصل برائت، عدم وجوب حج است؛ زیرا در جایی که مکلف قادر به تحصیل راحله نباشد، لکن قادر است بدون تحصیل راحله، خود را به مراسم حج برساند، شک می‌کند که آیا حج بر او واجب شده است یا نه. به عبارت دیگر، شک می‌کند که آیا شرط وجوب حج، تحقق یافته تا مشروط یعنی وجوب حج، تحقق یابد یا نه. شک در حصول شرط، مستلزم شک در حصول مشروط یعنی وجوب حج است. «شک در اصل تکلیف، مجرای اصل برائت خواهد بود» (مدنی تبریزی، ۱۴۲۹، ص ۳۸۶).

نقد: همان‌طور که بیان شد، مراجعه به اصل عملی، در صورتی پذیرفته خواهد بود که دلیل کافی بر اثبات حکم در دست نداشته باشیم. در مقام بیان دیدگاه مختار به تفصیل، ادله خود بر حصول استطاعت در فرض محل بحث را ارائه خواهیم کرد؛ از این رو وجهی برای مراجعه به اصل عملی باقی نخواهد ماند.

بررسی ادله دیدگاه دوم

گفتیم مطابق دیدگاه دوم، توقف عنوان استطاعت بر تحصیل راحله، منحصر در صورتی است که انجام حج بدون راحله، امکان‌پذیر نباشد. بنابراین، در جایی که جهت انجام حج نیازی به وجود راحله نباشد، حصول عنوان استطاعت، منوط و متوقف بر تحصیل راحله نخواهد بود. قائلین به این دیدگاه، جهت اثبات نظریه خود به اخبار مستفیضه عام و خاص این باب تمسک جسته‌اند.

برخی از روایات، به طور عام، دال بر وجوب حج بر شخص قادر هستند و مقید به تحصیل زاد و راحله نشده‌اند. برخی روایات هم به طور خاص، پیرامون فرضی صادر شده‌اند که مکلف، قادر به تحصیل راحله نیست و امام علیه السلام دستور به انجام حج در فرض مذکور داده است.

برخی از روایات عام، عبارت‌اند از:

روایت اول: در صحیح‌ه حلبی از امام صادق علیه السلام آمده که هرگاه شخصی قادر به انجام حج باشد، اما بدون عذر آن را رد کند، قانونی از قوانین اسلام را ترک کرده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۸).

روایت دوم: محاربی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: کسی که بمیرد و حجة الإسلام را به‌جا نیاورد، بی‌آنکه نیازی داشته باشد که وی را به ستوه آورده باشد و یا مرضی داشته باشد که او را از پا در آورده باشد و یا سلطان جلوی او را گرفته باشد، باید به کیش یهودیان یا مسیحیان بمیرد (همان، ص ۴۶۲).

روایات خاصه نیز همان اخبار دسته دوم هستند که قبلاً به آنها اشاره شد.

دیدگاه مختار

دانسته شد که اکثر قریب به اتفاق فقها، صدق مفهوم استطاعت را مطلقاً متوقف بر تحصیل زاد و راحله می‌دانند؛ خواه حاجت به وجود زاد و راحله باشد یا نباشد. مطابق این دیدگاه، حتی شخصی که بدون مشقت، قادر به طی مسافت جهت انجام حج باشد، مکلف به حج نخواهد بود؛ مگر آنکه قادر به تحصیل زاد و راحله باشد. این دیدگاه مردود به نظر می‌رسد. مستفاد از ظاهر قرآن و روایات فراوانی که در این باب وارد شده، خلاف دیدگاه مذکور است. بنابراین، به نظر می‌رسد در فرض عدم حاجت به راحله، احراز مفهوم استطاعت منوط به تحصیل آنها نیست. ادله ما بر دیدگاه مختار، عبارت‌اند از:

دلیل اول: اطلاق آیه قرآن

مطابق آیه ۹۷ سوره آل عمران که می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾؛ «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند؛ آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند»، شرط وجوب حج، استطاعت است. عنوان استطاعت، اطلاق دارد

و هر موردی را که مکلف قادر به انجام حج باشد، شامل می‌شود. در فرض محل بحث ما یعنی در جایی که انجام حج، متوقف بر تحصیل راحله نباشد، بدون تحصیل آن، استطاعت صدق می‌کند. با احراز موضوع، که همان استطاعت باشد، حکم یعنی وجوب حج نیز مترتب می‌گردد.

شاهد مطلب مذکور: جماعتی از فقها نظیر شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۰)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۹) و علامه حلی (علامه حلی، بی تا، ج ۷، ص ۵۱) تصریح کرده‌اند که تحصیل راحله، شرط احراز استطاعت برای مکی، و کسی که قریب به مکه است، نیست. این نیست مگر بدان جهت که برای اهالی مکه و افرادی که نزدیک مکه هستند، بدون راحله، قدرت بر انجام حج تحقق می‌یابد (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۹).

صاحب مدارک پس از نقل دیدگاه مشهور و ادله ایشان، مسئله را «قویة الإشکال» توصیف می‌کند، سپس می‌گوید:

مستفاد از آیه شریفه، تعلق وجوب به مستطیع است. مستطیع هم کسی است که قدرت بر انجام حج داشته باشد؛ خواه قادر بر تحصیل زاد و راحله باشد یا قادر به پیاده‌روی باشد. همان‌طور که خود فقها درباره شخص قریب به مکه، قدرت بر پیاده‌روی را جهت تحقق مفهوم استطاعت، کافی دانسته‌اند. [آنگاه در تکمیل مطلب می‌افزاید] اخبار نیز هیچ منافاتی با این مطلب ندارند؛ زیرا اخبار فراوان، دلالت بر آن دارند که صرفاً قدرت بر انجام حج شرط است و اگر هم در برخی اخبار، سخن از اشتراط راحله به میان آمده، امکان دارد حمل بر کسی شود که پیاده‌روی برای وی مشقت داشته باشد (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۷، ص ۳۷).

دلیل دوم: اخبار مستفیضه

دانستیم که در این باب، دو دسته اخبار مطلق و مقید وجود دارد. به نظر می‌رسد روش صحیح در مقام جمع بین آنها، حمل اخبار مطلق بر مقید است. جهت تبیین مطلب، این بحث را طی چند مقدمه بیان می‌کنیم:

مقدمه اول: نسبت بین اخبار دسته اول و دسته دوم، عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا اخبار دسته اول، مفهوم استطاعت را مطلقاً منوط به تحصیل زاد و راحله می‌دانند؛ اما اخبار دسته دوم، استطاعت را تنها در فرض حاجت به راحله، متوقف بر تحصیل آن می‌دانند.

مقدمه دوم: طبق تصریح اصولیون، در مواردی که تعارض بین دو دلیل، غیر مستقر و قابل زوال باشد، مراجعه به اخبار علاجیه و اعمال قواعد باب تعارض، جایز نیست؛ بلکه می‌بایست مطابق ضوابط عرفی به جمع میان آنها پرداخت (یزدی، ۱۴۲۶، ص ۱۱۳). چنانچه جمع بین ادله امکان نداشت و تعارض بین آنها مستقر بود، برخی قائل به ترجیح (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۷۶۶)، و برخی قائل به تخییر هستند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۴۴۵). بنابراین، مرتبه اعمال مرجّحات، متأخر از فرض مستقر بودن تعارض بین ادله است.

مقدمه سوم: یکی از مصادیق تعارض بدوی و غیر مستقر، تعارض بین عام و خاص مطلق و نیز تعارض بین مطلق و مقید است که مطابق صناعت جمع، می‌بایست عام را حمل بر خاص، و مطلق را حمل بر مقید نمود (کمره‌ای، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۵).

از این رو، رویکرد برخی فقها مبنی بر طرح اخبار دسته دوم (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۲۹) و یا مراجعه به مرجّحات (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۱) مردود است؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، اعمال مرجّحات و یا عمل به تخییر، که نتیجه آن، طرح دسته دیگر از اخبار است، مربوط به فرض مستقر بودن تعارض است؛ درحالی‌که در بحث ما تعارض بین ادله، از نوع تعارض مستقر نیست.

نتیجه آنکه، مطابق صناعت جمع عرفی، لازم است که اخبار دسته اول را که عام و مطلق هستند، بر اخبار دسته دوم که خاص و مقید هستند، حمل بنماییم و بدین ترتیب، بگوییم تحقق مفهوم استطاعت، تنها در صورتی متوقف بر تحصیل راحله است که مکلف، جهت طی مسافت نیازمند راحله باشد. اما در جایی که نیازی به راحله نیست و بدون آن، رسیدن به مراسم حج برای مکلف، بدون هیچ مشقتی

ممکن باشد، عنوان استطاعت متوقف بر تحصیل راحله نیست.

ضمناً اگر در اخبار دسته اول، سخن از تحصیل راحله به میان آمده، انصراف به فرد غالب دارد؛ چراکه معمولاً حاجیان از نقاط دوردست، قصد تشریف به مراسم حج می‌کردند. بدیهی است که در چنین فرضی، حصول عنوان استطاعت، متوقف بر تحصیل راحله است. نراقی در مستند الشیعه معتقد است که اخبار دسته اول، اگر چه به صورت مطلق، تحصیل راحله را شرط کرده‌اند، لکن مقید کردن استطاعت به تحصیل راحله، انصراف به فرض و صورتی دارد که شخص دور از مکه، برای دفع مشقت و یا به جهت شأن اجتماعی، نیازمند راحله است (همانجا).

بنابراین، با توجه به اخبار دسته دوم، که به لحاظ سندی، دلالتی و عددی، قوی هستند، به نظر می‌رسد حصول عنوان استطاعت در فرض عدم حاجت به راحله، متوقف بر تحصیل راحله نیست. به همین جهت، سبزواری در ذخیره المعاد، تصریح می‌کند به اینکه «مسئله، خالی از اشکال نیست؛ زیرا تمام فقها، بی‌هیچ اختلافی، حصول عنوان استطاعت را متوقف بر تحصیل راحله دانسته‌اند؛ در حالی که ظاهر اخبار، خلاف این دیدگاه است» (محقق سبزواری، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۵۵۷).

نمره بحث

با توجه به مباحثی که ارائه شد، مقتضای جمع بین اخبار این باب، آن است که بگوییم توقف مفهوم استطاعت بر تحصیل راحله، مربوط به فرضی است که بدون آنها امکان انجام حج نباشد.

اخبار دسته دوم، که اخص از اخبار دسته اول بودند و طبق قواعد مسلم جمع عرفی، دلالتشان اظهر و حجیتشان اقوی است، تصریح دارند به اینکه اگر مکلف، قادر به تحصیل راحله نباشد، لکن انجام حج، مشقت و عسری برای وی به دنبال نداشته باشد و تکلیف وی به انجام حج، فوق طاقتش نباشد، وجوب حج - حتی در فرض فقدان راحله - متوجه وی خواهد بود.

گفته شد اخبار دسته دوم، قرینه‌ای هستند بر اینکه اخبار دسته اول، ناظر به مصداق غالب هستند و انصراف به فرد رایج دارند؛ چراکه خیل عظیمی از حاجیان، از افراد دوردست هستند که انجام حج توسط ایشان، متوقف بر تحصیل راحله است. ثمره این بحث در موارد ذیل، به خوبی آشکار خواهد شد:

مورد اول: وقتی ثابت شد که اخبار دسته دوم، قرینه‌ای هستند بر اینکه قید راحله در اخبار دسته اول موضوعیت ندارند، می‌توان به حکم تنقیح مناط و الغای خصوصیت و نیز لزوم توجه به وحدت سیاق در مقام استنباط و استظهار عرفی، بگوییم تحصیل زاد هم که در سیاق تحصیل راحله در متن اخبار دسته اول بیان شده است، انصراف به فرد رایج دارد. بنابراین، همان‌طور که اخبار دسته دوم تصریح دارند به اینکه تحصیل راحله، جهت حصول مفهوم استطاعت موضوعیت ندارد، تحصیل زاد نیز که در سیاق تحصیل راحله در اخبار دسته اول قرار گرفته است، موضوعیت نخواهد داشت.

مورد دوم: به حکم تنقیح مناط و الغای خصوصیت از موضوعات و مفاهیمی نظیر زاد و راحله، دانستیم ملاک حصول استطاعت، آن است که هر آنچه انجام حج بر آن متوقف است، دخیل در احراز عنوان استطاعت است. حال نظر به اینکه احکام، به تبع ملاکات و مناطات، تعمیم و تخصیص می‌یابند، دانسته می‌شود چنانچه امروزه انجام حج، اقتضائات خاصی را بطلبد که بدون آنها حصول مفهوم استطاعت محرز نگردد، و جوب حج مترتب نخواهد شد.

فرض کنیم شخصی بنا به جهات شخصی، تنها در صورتی توانایی انجام حج دارد که از خدمات خاص بهداشتی و امثال آن برخوردار گردد، وگرنه قادر به انجام حج نیست، در این صورت، احراز عنوان استطاعت، متوقف بر تأمین نیازهای وی در این جهت خواهد بود.

مورد سوم: چنانچه فرضاً شخصی مأمور به یک خدمتی در کشور عربستان

می‌شود و یا از ناحیه مسئولین کشوری، لشکری و یا بازرگانان تجاری و امثال آن مورد دعوت قرار می‌گیرد، در اینجا چنانچه انجام حج، متوقف بر تحصیل زاد و راحله نباشد، وی مستطیع خواهد بود؛ حتی اگر بنا به توانمندی و تمکن‌های شخصی، قادر به تحصیل زاد و راحله نباشد.

نتیجه

با توجه به ظاهر قرآن و اخبار عام و خاص که به لحاظ سند، دلالت و عدد از قوت برخوردار هستند، حصول مفهوم استطاعت، تنها در صورتی منوط به تحصیل راحله است که انجام حج متوقف بر آن باشد؛ اما در فرض عدم حاجت به راحله، مفهوم استطاعت متوقف بر تحصیل آن نیست. در برابر اخبار فراوانی که دال بر عدم توقف حج بر تحصیل راحله هستند، برخی اخبار متعارض نیز وجود دارد که استطاعت را مطلقاً متوقف بر وجود زاد و راحله می‌دانند. لکن با توجه به اینکه تعارض بین مطلق و مقید از نوع تعارض بدوی و غیر مستقر است، مطابق صناعت جمع، مطلق را حمل بر مقید می‌کنیم و می‌گوییم اراده جدی شارع از اخبار مطلق، فرض حاجت به راحله است. از آنجایی که تحصیل زاد نیز در سیاق تحصیل راحله قرار گرفته، به حکم الغای خصوصیت و لزوم توجه به وحدت سیاق، دانسته می‌شود همان‌طور که تحصیل راحله موضوعیت ندارد، تحصیل زاد نیز موضوعیت ندارد. دیدگاه مختار، مطابق ظاهر آیه قرآن است که حج را به صورت مطلق، مقید به استطاعت کرده است.

منابع

۸. بجنوردی، حسن (۱۳۸۰ش). **منتهی الأصول** (طبع جدید) تهران، بی‌نا، چاپ اول.
۹. بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶ق). **إصباح الشیعة بمصباح الشریعة**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۱. حسینی شاه‌رودی، محمود (۱۳۸۵ش). **نتائج الأفكار فی الأصول**، قم، بی‌نا، چاپ اول.
۱۲. حلبی، علی بن حسن (۱۴۱۴ق). **إشارة السبق إلى معرفة الحق**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۳. روحانی قمی، سید صادق (بی‌تا). **فقه الصادق علیه السلام**، بی‌نا.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق). **إرشاد العقول إلى مباحث الأصول**، قم، چاپ اول.
۱۵. شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۷ق). **المسائل الناصریات**، تهران، رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامية، چاپ اول.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۷ق). **الدروس الشریعة فی فقه الإمامیة**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۱۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، فرائد الأصول، قم، بی‌نا، چاپ پنجم.
- * قرآن کریم.
۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). **کفایة الأصول (طبع آل‌البت)**، قم، بی‌نا، چاپ اول.
۲. ابن‌ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۳. ابن‌براج، عبدالعزیز بن نحیر (۱۴۰۶ق). **المهذب (لابن‌البراج)**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۴. ابن‌زهره، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق). **غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۵. ابن‌شهید ثانی، حسن بن زین‌الدین (۱۳۷۶ش). **معالم الأصول (با حواشی سلطان العلماء)**، قم، بی‌نا، چاپ دوم.
۶. ابن‌فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۷. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۶ق). **فرائد الأصول**، قم، بی‌نا، چاپ پنجم.

۲۷. _____ (بی تا). **تذکرۃ الفقہا**، قم، مؤسسہ آل البیت علیہ السلام، چاپ اول.
۱۸. _____ (۱۴۱۹ق). **فوائد القواعد**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیه قم، چاپ اول.
۲۸. _____ (۱۴۱۰ق). **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم، چاپ اول.
۱۹. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). **من لا یحضرہ الفقیہ**، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم، چاپ دوم.
۲۹. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۳۰ق). **دراسات فی الأصول**، قم، بی نا، چاپ اول.
۳۰. فاضل ہندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). **كشف اللثام و الإیہام عن قواعد الأحكام**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم، چاپ اول.
۲۰. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر (بی تا). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ ہفتم.
۳۱. صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ق). **بحوث فی علم الأصول**، بیروت، بی نا، چاپ اول.
۲۲. طباطبایی قمی، تقی (۱۳۷۱ش). **آراؤنا فی أصول الفقہ**، قم، بی نا، چاپ اول.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). **النهاية فی مجرد الفقہ و الفتاوی**، بیروت، دار الکتب العربی.
۲۴. _____ (۱۳۹۰ق). **الإستبصار فیما اختلف من الأخبار**، تهران، دار الکتب الإسلامیہ، چاپ اول.
۲۵. _____ (۱۴۰۷ق). **تہذیب الأحکام**، تهران، دار الکتب الإسلامیہ، چاپ چہارم.
۲۶. علامہ حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). **منتہی المطلب فی تحقیق المذہب**، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیہ، چاپ اول.
۳۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاہ مرتضی (بی تا). **مفاتیح الشرائع**، قم، کتابخانہ آیۃ اللہ مرعشی نجفی، چاپ اول.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). **الکافی**، تهران، دار الکتب الإسلامیہ، چاپ چہارم.
۳۴. کمرہای، محمدباقر (بی تا). **اصول الفوائد الغرویہ فی مسائل علم أصول الفقہ الاسلامی**، تهران، بی نا، چاپ اول.
۳۵. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم، مؤسسہ اسماعیلیان، چاپ دوم.
۳۶. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن

- ۲۴۷ق). ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
۳۷. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ دوم.
۳۸. مدنی تبریزی، یوسف (۱۴۲۹ق). قواعد الأصول، قم، بی نا، چاپ دوم.
۳۹. مروجی، علی (۱۴۱۰ق). تمهید الوسائل فی شرح الرسائل، قم، بی نا، چاپ اول.
۴۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). المقنعة (للشیخ المفید)، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید عليه السلام، چاپ اول.
۴۱. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق). مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
۴۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
۴۳. _____ (۱۴۳۰ق). مفتاح الأحکام، قم، بی نا، چاپ اول.
۴۴. یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۴۵. _____ (۱۴۲۶ق). التعارض، قم، بی نا، چاپ اول.